

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - آلمان  
۱۶ جنوری ۲۰۱۰



تا به کی در خوابِ غفلت، کز زیا! بیدار شو  
کنده شد زنجیرِ غیرت، اندکی هشیار شو  
کینه و بغض و عداوت، سوخت مغزِ استخوان  
داکتر و دارو و درمان، بهرِ هر بیمار شو  
مادرِ میهن، ز جورِ ناکسان، ویرانه شد  
نه بم و نه راکت و خمپاره، بل معمار شو  
سنگِ الفت را به تهدابِ محبت، راست نه  
خانهٔ ویرانه را، سقف و در و دیوار شو  
بر صغیر و بر یتیم و بیوه و معیوبِ جنگ  
همدم و مونس شده، بر چشمِ دشمن خار شو  
بیش ازین رندی مکن، در جانِ ما مردم مزن  
نه چو روباه و شغال و، گرگس و، کفتار شو  
شوره زارِ مغزِ گندِ خویشتن را شستشو  
سرزمینِ باور و اندیشه را گلزار شو

کن صداقت چون ابوبکر و ، عدالت چون عمر  
در عمل ، جانا ، نمونه ، مِشتی از خروار شو  
در حياء و شرم ، بايد همچو عثمان غنی  
هم دلير و هم شجاع ، چون حيدرِ کرار شو  
در حقيقت ، گر مسلمانی ، چنين می بايدت  
نه ابوجهل و يزید و شمر و نه غدار شو  
از فهيم و از خلیلی ، راه خود را کن جدا  
دور از ربانی و سیافِ جنگسالار شو  
خونِ مردارِ خلیلی ، بهر چه در بانکِ خون  
ریز اندر تولیت و ، فارغ از ان مردار شو  
تا مبادا خصلتش ظاهر شود از ديگران  
دست گیرش کرده برگو ! بر فرازِ دار شو  
تا ( پَلُوشه ) درسی باشد ، از برای ( پَلُوشه )  
بیسوادان را یکایک ، برطرف از کار شو  
بعد از ان باید فهيم و حشیِ بد زاده را  
پاره پاره ، تیکه تیکه ، غار اندر غار شو  
در گریز از دوستمِ بد کاره و بد فعلِ دهر  
هم ز قانونی و طالب ، هم ز حکمتیار شو  
موتر های ضد مرمی ، در کجا پنهان شده  
سازکی با طالبان را بر همه اِخطار شو  
شیخ الاتمر را به طنزِ حضرتِ مسکینیار  
قرچه سان از خاد بردار و ، معارف دار شو  
با عصای گلبدين او را کچیرِ داخله  
لنگ لنگانش مقرر کرده ، لنگ وردار شو  
زانکه دیشب دیدمش ، نیکتائیی آبی زده  
با دریشیی که بر تن داشت ، چشمش پار شو  
حال بنده انتظارم ، تا وزیرانِ دگر  
معرفی گردند و یک یک دست اندر کار شو  
اجنبی در ملکِ ما ، فرمانروائی میکنند

خود حکمفرما شده ، از ظالمان بیزار شو  
روس و امریک و عرب ، انگلیس و پاکستان را  
از حریم خود بران و ننگ و غیرت دار شو  
چون سیاست ، با دیانت ، رفت دست اجنبی  
نه چو آغاسی و ملازاده ، در گفتار شو  
حرف و مرف هر دو گاهی آب و گاهی آتشست  
ترک ایشان کرده نه از زمره کفار شو  
از فضولی های شان ، در باور و اندیشه ها  
مانع اعمال شوم هر یک از اشرار شو  
آنچه بر در گفته ام ، دیوار باید بشنود  
نه به جنگ شیعه و سنی ، علمبردار شو  
این نصیحت را ز « نعمت » گوش بنما کرزیا!  
بر خر جهل و جهالت بعد از ننه سوار شو